

شاعر مبارز خراسان

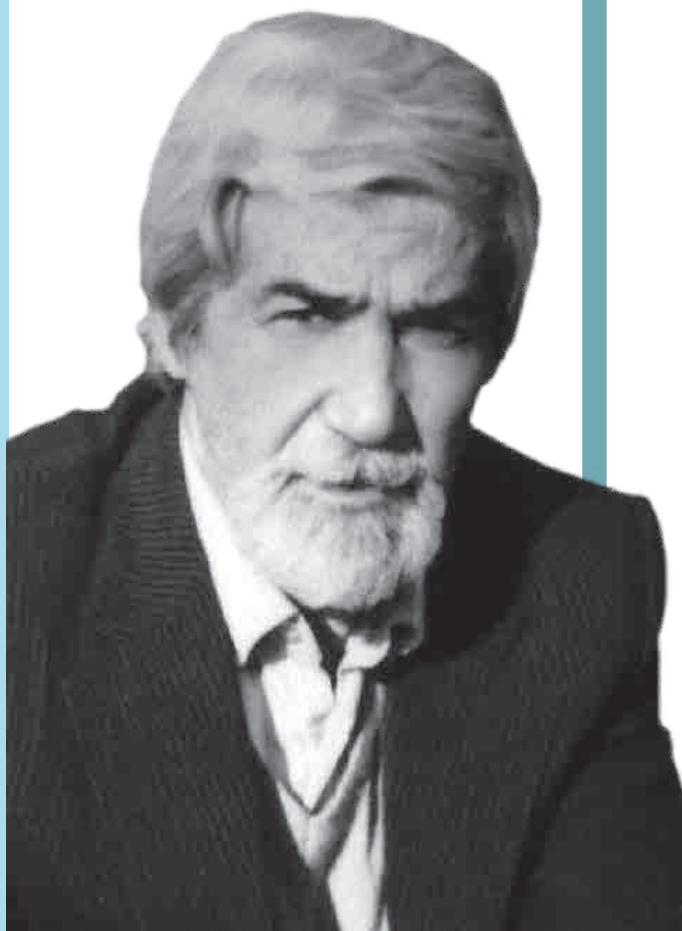
ط. قدسی

زمانه پُرشتابی است که به گردش هم نمی‌رسیم. از درگذشت غلامرضا قدسی، ادیب و شاعر اجتماعی، ۲۷ سال گذشت. «اگر ملک الشعراء بهار، آخرین درخت تناور شعر خراسان با هیمنه تاریخی باشد، نسلی که پس از او همچنان توانستند آن شکوه شعر خراسان را آینه‌گردانی کنند، اینانند: قهرمان، کمال، اخوان ثالث، قدسی، سهی، شفیع کدکنی و بقا.»^۱ از این پنج حلقه به ترتیب قدسی، کمال، سهی، قهرمان رفتند و تنها بازمانده، بقا هم احساس غریب کرد و به جمع دوستانش پیوست. «این پنج نفر از دوستان قدیمی رهبر معظم انقلاب از سال‌های قبل از انقلاب بودند.»^۲ آبان سال ۱۳۰۴ شاعری از نسل میرزا محمدجان قدسی مشهدهی، شاعر برجسته عصر صفویه، در مشهد متولد شد.^۳ نام پدرش میرزا مهدی میرزاجانی، برگرفته از نام جدش بود که تجارت چرم می‌کرد و پس از مرگش، فرزند آخرش، شغل او را در تهران ادامه داد. وی بعدها نام خانوادگی خود را به قدسی‌نژاد تغییر داد و در شعر، «قدسی» تخلص می‌کرد.

قدسی پس از گذراندن دوره ابتدایی، به تحصیلات قدیم روی آورد. ادبیات عرب، فقه، اصول، منطق و فلسفه را از محضر فضایی بزرگ خراسان از جمله ادیب نیشابوری (ادیب دوم) و ملاهاشم قزوینی فراگرفت و سپس در دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات) تحصیل کرد. او در شانزده سالگی اولین اشعارش را به دنیای واژه‌ها آورد، اشعاری که در بطن خود، مژده ظهور ستاره‌ای درخشان را به شعر فارسی می‌داد. پنج سال بعد از آغاز شاعری یعنی سال ۱۳۲۵، به همراه دوستانش بنای انجمن ادبی فردوسی را گذاشت تا به یکی از محافل پرورش شعر معاصر در مشهد تبدیل شود. شاعران انجمن ادبی فردوسی، دوستدار سبک هندی و نکته‌پردازی‌های صائب تبریزی بودند.^۴

بزرگی قدسی را در سخن بسیاری از بزرگان می‌توان دید: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دوران نوجوانی، شعر خوانی قدسی را در میتینگ‌هایی که به مناسبت دفاع از نهضت ملی شدن نفت برگزار می‌شد، دیده بودند. ایشان شعر ضداستعماری قدسی را در حمایت از ملی‌شدن

چهل سال از چراغ جادوی شعر بلند او
دل‌م چون چشمة خورشید روشن بود و نورانی
صفای عالم وارستگی از روی او پیدا
امید شعر بود و مظهر ذوق و سخن دانی
باقرزاده «بقا»



۱. مصطفی محدثی خراسانی، «درگذشت استاد علی باقرزاده»، روزنامه خراسان، ش ۱۹۴۱۹، آذر ۱۳۹۵، ص ۷.
 ۲. همان.
 ۳. فارس نیوز، «شاعری که شعرش را وقف انقلاب کرد»، ۳۰ آذر ۱۳۹۴.
 ۴. به اشتباه انجمن ادبی فردوسی را انجمن نگارنده قلمداد می‌کنند. نمونه‌هایی از مصاحبه‌های قدسی در حدود شصت سال قبل، هم‌اکنون موجود است. انجمن فردوسی به‌طور ثابت در منزل مؤسس با حدود ۱۲ نفر بدون احتساب مهمانانی که گاهی اوقات از شهرهای دیگر شرکت می‌کردند، هفته‌ای یک بار تشکیل می‌شد. بازداشتن تعداد اعضا و فعالیت‌های سیاسی قدسی، به‌صورت سیار و چرخشی تشکیل شد. سپس عبدالعلی نگارنده تقبل کرد تا به‌صورت ثابت در منزل ایشان برگزار شود.
 ۵. ایرنا، به‌مناسبت سالگرد درگذشت مرحوم قدسی، ۲۹ آذر ۱۳۹۴.

او در شانزده سالگی اولین اشعارش را به دنیای واژه‌ها آورد. اشعاری که در بطن خود، مژده ظهور ستاره‌ای در خشان را به شعر فارسی می‌داد. پنج سال بعد از آغاز شاعری یعنی سال ۱۳۲۵، به همراه دوستانش بنای انجمن ادبی فردوسی را گذاشت تا به یکی از محافل پرورش شعر معاصر در مشهد تبدیل شود. شاعران انجمن ادبی فردوسی، دوستدار سبک هندی و نکته‌پردازی‌های صائب تبریزی بودند.



قدوسی تلاش کرد تا طبق وصیت حسین خدیوچم که در مهر ۱۳۶۵ در مشهد درگذشت، او را در بقعه هارونیه در نزدیکی شهر توس در جوار قبر ابو حامد محمد غزالی به خاک سپارند.^{۱۲} قدوسی در همین سال به این فکر افتاد که زمینی برای مزار شاعران خراسان در نظر گرفته شود. شعراى مشهد برای اختصاص یافتن مکانی در جوار شاعر بزرگ، فردوسی، تصمیم گرفتند و نامه‌ای به خط کمال نوشته شد. مَهر انجمن ادبی خراسان سال ۱۳۲۱ بر روی نامه مشاهده می‌شود.^{۱۳} قدوسی نیز پیگیری را شروع کرد: به تهران رفت و نامه را به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن وقت رئیس جمهور بودند، تحویل داد. تملک زمین دولتی آن هم از میراث فرهنگی، کاری زمان‌بر است. بالاخره بعد از مرگ قدوسی، این کار محقق شد. هم‌اکنون مقبره الشعراى توس، زمینی به وسعت ۲۰۰۰ متر مربع دارد و مشرف به میدان در ورودی آرامگاه فردوسی است. تصویر کلی از شاعران در ذهن اغلب مردم، افرادی آرام و به دور از حاشیه است. مردم آنان را انسان‌هایی می‌دانند که خلوت‌نشینی و دوری از اجتماع، همراه همیشگی آن‌هاست. هر گاه خلاف این تصور رخ دهد و شاعری در صحنه مبارزه و مقابله با ظلم و جور حاضر شود و در مبارزه عملی نیز ید طولانی داشته باشد، در چشم مردم عزیز می‌شود. قدوسی از جمله این افراد است و می‌توان او را «شاعر مبارز خراسان» لقب داد.^{۱۴}

۱۲. خدیوچم، تصحیح و چاپ ترجمه‌ی احیاء علوم الدین غزالی را انجام داده است.

۱۳. یک نسخه از نامه موجود است.

۱۴. شاعر مبارز خراسانی، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۳، Razavi.shajar.ir

صنعت نفت می‌پسندند. این دو بعدها در مدرسه نواب دیداری کردند و این سر آغاز دوستی رهبر انقلاب و مرحوم قدوسی می‌شود و باعث شد ایشان با انجمن ادبی فردوسی در مشهد نیز آشنا شود.^۶

ذبیح‌الله صاحبکار متخلص به «سهی» پس از پنج سال، به تأکید قدوسی به مشهد آمد.^۷

احمد تو کلی می‌گوید:^۸ «برای ارزیابی جزء سسی ام قرآن، ترجمه حداد عادل را با دقت خواندم. من قرآن پژوه نیستم، ولی ادبیات عرب را به شکل مؤثری در زندان ستم‌شاهی، نزد استاد بزرگوار مرحوم غلامرضا قدوسی، شاعر مبارز و انقلابی معاصر خطه خراسان که با استواری دوران حبس طاغوت را طی می‌کرد، آموختم و با برخی تفاسیر نیز انسی داشته‌ام، به همین دلایل ارزیابی غیر تخصصی را توانستم انجام بدهم».^۹

محمد حسین ساکت به عنوان قاضی دادگستری، همواره دغدغه دادگری و احقاق حق داشت. او در شعر تخلص ندارد و شعر را فقط زمانی می‌سراید که فراغتی حاصل آید. از همین رو به سبب مشغله زیاد نتوانسته است اشعار زیادی به هنر دوستان تقدیم کند. اما همین اندک شعر او نیز روشنگر ذوق سرشار وی است. او به گفته خودش، در شعر از غلامرضا قدوسی مشهدهی تأثیر فراوان گرفته است و بیشتر در قالب‌های غزل و شعر نو طبع آزمایی کرده است.^{۱۰}

امیر برزگر همیشه از استادش قدوسی یاد می‌کند و تأثیر پذیری از او را به یاد می‌آورد.

ز پافتاد کسی کوبه راه آزادی

گذشت از سر خود تا به پای دار دریغ

کسی که یک نفس آسودگی ندید به عمر

کسی که بود چنان موج، بی‌قرار دریغ

در سالگرد قدوسی در ۲۱ آذر ۱۳۹۵، امیر برزگر شرکت داشت. این شاعر خراسانی با خاطرات و سخنان دل‌نشین، از دوستانش، پنج حلقه شعر، یادی کرد و گفت: «استاد قدوسی در بدیهه‌سرایی و ماده تاریخ دست توانایی داشتند.» این، از تفکرات انسان دوستانه و اجتماعی زیستن قدوسی حکایت می‌کند. او هرگز از مردم فاصله نگرفت و خلوت نگزید. زندگی را در حرکت و تکاپو می‌دانست و تا لحظه مرگش، از فعالیت دست بر نداشت.

در سال ۱۳۲۹ در حالی که به شغل صرافى و بازرگانی اشتغال داشت، از مطالعات ادبی باز نایستاد. حاصل امانت‌داری او در صرافى، جلب اطمینان مردم بود. صرافى او در بازار وزیر نظام^{۱۱} طبقه دوم، محل رفت و آمد شعرا بود و به کانون شعر مبدل شده بود. یکی از کارمندان قدوسی در صرافى، حسین سقاءرضوی است که بعدها شرکت سهامی خاص کاشی فیروزه را تأسیس کرد. در سال ۱۳۹۰ در نمایشگاه بین‌المللی، غرفه‌ای نمایشگاهی بر پا کرده بود که در آنجا دیداری با او صورت گرفت. به ایشان گفته شد: «اگر بخواهیم مصاحبه‌ای درباره آن سال‌ها انجام بگیرد، شما آمادگی دارید؟» ایشان برزگوارانه گفتند: «حتماً».

۶. همان.

۷. www.Torbatemair.ir فوریه ۲۰۱۴

۸. احمد تو کلی، اقتصاددان، رئیس پیشین مرکز پژوهش مجلس و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی است.

۹. فردانیوز، کد خبر ۱۳۰۵۲۳، ۱۳ شهریور ۱۳۹۰.

۱۰. صباغ‌زاده، www.bahmansabaghzadeh2.blogfa.com

۱۱. بازار وزیر نظام یکی از بازارهای اطراف حرم مطهر امام هشتم در مشهد بوده که قدمت تاریخی و فرهنگی داشته است.



قدسی را از سه بعد
باید سنجید: یکی از
نظر شعری که به مقام
والایی رسید و تلفیقی
از شعر سبک هندی
و عراقی را بوجود
آورد. دیگری زندگی
سیاسی و مبارزه‌ای
او که خیلی سختی
ها کشید که همه ما
می دانیم و بالاخره
به اعتقاد من، صفات
والا و خیر اندیشی
این مرد بود که به
راستی اوقات خودش
را صرف خدمت، کمک
به دوستان و مشکل
گشایی مردم می کرد

در کشورهایی که ظلم بر مردم حاکم است، افراد مبارزی که علیه حکومت قیام کنند، کم‌شمارند. او با خداوندان زر و زور و تزویر با سلاح بیان و قلم، سخت در افتاد. در این شعر، شاعر وقوع انقلابی را پیش‌بینی می‌کند:

موجۀ این محیط طوفان زاست
گر به چشم آرمیده می آید
از پی هر شکست، پیروزی است
از دل شب سپیده می آید

«موج» استعاره مصرحه از «مردم و فضای جامعه» است و «محیط» یعنی دریا استعاره مصرحه از «کشور ایران» و «طوفان» استعاره مصرحه از «انقلاب، تحول و شورش». شکنجه‌های زندان آثار منفی زیادی بر سلامتی او گذاشته بود. مهر داد اوستاد در خاطراتش در این خصوص می‌نویسد: «قدسی، با آن مایه سلامت و نشاط، آن سینۀ سستبر آماده پنجه کردن با زندگی و دشواری‌های آن، آن سرافرازی بالای برافراخته و آن دیدار برافروخته سرشار از توانایی و بهار زندگی، در نبرد با سختی‌های زندان و شکنجه‌های جسمی و روان آن سال‌های شوم، به یک بار بر باد رفته بود!»^{۱۵} پس از دستگیری و زندان‌ها اشعارش نیز به دست ساواک به یغما رفت:

حاصل عمرم به غارت رفت و عمرم شد فنا
یارب از درگاه لطف خویش نومیدم مکن

۱۵ . غلامرضا قدسی، دیوان نمه‌های قدسی، مشهد: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰، مقدمه، ص ۲۱.

دل پیر و جوان در ماتمت، چون شمع می سوزد
که عمری از محبت، خدمت پیر و جوان کردی
تو سر تا پا محبت بودی و مهر و وفا قدسی
چرا یکباره ترک دوستان مهربان کردی
تو شمع انجمن بودی، چه زود از انجمن رفتی
زدم تادیده بر هم، همچو اشک از چشم من رفتی

*

محمد قهرمان

بوی مرگ از نفس باد خزان می آید
زخم این سرد نفس بر رگ جان می آید
رنگ از برگ جدا می شود و برگ از شاخ
شاخه همچون زنی محزون به فغان می آید
از غم گل که بیژمرد و نخندید به کام
بلبل از باغ برون ناله کنان می آید
مانده هرگز نشود دست کماندار قضا
هر چه گویند ازین سخت کمان می آید
دانه چون سبز شود سایه داسش به سرست
آدمی از پی مردن به جهان می آید
کی اجل فرق کند موی سیاه از سفید؟
که به یکسان به سر پیر و جوان می آید
کمر اینجا مگشایید که سر باید بست
تا نفس راست شود بار سفر باید بست

*

قهرمان در سوگ دو دوست عزیزش قدسی و اخوان ثالث

«امید» این قطعه را نیز سروده است.

از آسمان توس دو اختر به هشت ماه
بیرون شدند و ماه زغم بر فلک خمید
نه روز مانده بود ز آذر که ناگهان
قدسی غروب کرد و شد از دیده ناپدید
شهریور آمد و چو از آن چار روز رفت
بی نور شد ستاره تابنده امید
بادا که سرخ روی بر آرنج سر به حشر
زان سان که روی شعر شد از هر دوان سفید

*

احمد کمال پور «کمال»

لب فرو بست اوستاد سخن
آن که بودی مرا چو جان در تن
گفت تاریخ این مصیبت را
دل از درد و غم شکسته من
«جودی» از جمع شاعران برخاست
سر «قدسی» گرفت در دامن^{۱۷}

قدسی در دانشگاه فردوسی مشهد به واسطه تسلط به زبان و ادبیات فارسی و عربی، به تدریس اشتغال داشت. آخرین محفل ادبی که شادروان قدسی در آن شعر خواند، مجلس بزرگداشت علامه اقبال لاهوری در ۱۴ آذر ۱۳۶۸ در دانشکده ادبیات مشهد بود. مطلع شعر او چنین بود:

ای جهانی چون لب «قدسی» ثناخوان شما

جان هر آزاده بسا ادا بر خی جان شما

۲۱ آذر ۱۳۶۸ غلامرضا قدسی باستانی پراز غزل و کوله باری از شعر متعهد و برگرفته از روحیه حق طلبی و انقلابی، چهره بر خاکی متبرک گذاشت و تا قیامت به پابوسی امام هشتم رفت.^{۱۶}

*

سخنرانی استاد باقر زاده «بقا» در سومین سالگرد یادمان

ادیب و شاعر غلامرضا قدسی

۲۱ آذر ۱۳۷۱

به طوری که همه دوستان می دانند، بنده شاید بیش از چهل سال است که با شادروان قدسی همنشین بودم.

بس که کردم ذوق ها در آشنایی های او

انتقام از من گرفت آخر جدایی های او

قدسی را از سه بعد باید سنجید: یکی از نظر شعری که به مقام والایی رسید و تلفیقی از شعر سبک هندی و عراقی را بوجود آورد. دیگری زندگی سیاسی و مبارزه ای او که خیلی سختی ها کشید که همه ما می دانیم و بالاخره به اعتقاد من، صفات والا و خیر اندیشی این مرد بود که به راستی اوقات خودش را صرف خدمت، کمک به دوستان و مشکل گشایی مردم می کرد. بنده بارها ناظر بودم که چطور تلاش دارد و همیشه در خانه اش به روی مردم باز است.

چو صاحب سخن زنده باشد، سخن

به نزد همه رایگانی بود

یکی را بود طعنه در لفظ او

یکی را نظر در معانی بود

چو صاحب سخن مرد، آنگه سخن

به از گوهر و در کانی بود

خوشا حالت خوب مرد سخن

که مرگش به از زندگانی بود!

*

ذبیح الله صاحبکار «سهی»

چرا ای آشنا یکباره ترک دوستان کردی
چه شد کز ما بریدی مهر و روی از مانهان کردی
تو را چون اشک، جادر دیده ما بود تا بودی
چه شد ای طایر قدسی که ترک آشیان کردی
اگر می خواستی ما را رفیق نیمه باشی
چرا همچون محبت در دل و جان ها مکان کردی
تو پیشاهنگ ما در کوره راه زندگی بودی
هنوز این راه باقی بود و ترک کاروان کردی
سر از خاک لحد بردار و حال آشنایان بین
که خون از چشم یاران در فراق خود روان کردی

۱۷. ماده تاریخ درگذشت قدسی، ۱۴۱۰ ق.

* فرزند مرحوم غلامرضا قدسی